

## معنابخشی به امر ظاهراً بی‌معنا

### بازخوانی و نقد کتاب معنابخشی به زندگی روزمره

بهارک محمودی\*

#### چکیده

هدف از نگارش مقاله حاضر معرفی، بازخوانی، و نقد کتاب معنابخشی به زندگی روزمره است که در سال ۲۰۰۹ توسط سوزی اسکات، نویسنده انگلیسی‌تبار، به رشته تحریر درآمده است. کتاب تلاش می‌کند که در ده فصل تمامی سرفصل‌ها و ابعاد مفهوم «زندگی روزمره» به منزله مفهومی جامعه‌شناسانه را، که تاکنون در این عرصه مغفول مانده بوده، بکاود و آن‌ها را مورد مذاقه قرار دهد. فرض نویسنده بر این اساس شکل گرفته است که مطالعه زندگی روزمره در عرصه مطالعات جامعه‌شناسانه، که معمولاً مشغول پاسخ‌دادن به سؤالات و پیش‌بینی روندهای کلان اجتماع بوده است، عرصه‌ای حاشیه‌ای به‌شمار رفته که از فرط بدیهی انگاشته‌شدن گویی که لزومی برای مطالعه آن نبوده است. درحالی‌که به ادعای نویسنده، شناخت ساختارهای کلان اجتماعی بدون توجه به عرصه‌های خرد شکل‌دهنده آن، هم‌چون عرصه زندگی روزمره، امکان‌پذیر نخواهد بود. نتیجه این‌که نویسنده نتوانسته است از دایره تنگ روان‌شناسی اجتماعی خارج شود و مباحث را در سطوحی جامعه‌شناسانه، چنان‌که ادعا کرده است، ارائه کند. به همین دلیل، نویسنده در فصول مختلف رویه‌ای سطحی و غیرنظری را به‌کار گرفته و از سطوح اولیه تحلیل فراتر نرفته است.

**کلیدواژه‌ها:** زندگی روزمره، جامعه‌شناسی، مطالعات فرهنگی، معنا، امر معمولی، جامعه‌شناسی زندگی روزمره.

---

\* دکتری علوم ارتباطات اجتماعی، استادیار و عضو هیئت علمی گروه روزنامه‌نگاری، دانشگاه علامه طباطبایی  
Baharak.mahmoodi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۲۱، تاریخ پذیرش ۱۳۹۸/۰۹/۲۴

## ۱. مقدمه

«مطالعه امر معمولی» که در حوزه مطالعاتی مربوط به زندگی روزمره گنجانده می‌شود، به‌نوعی هسته مرکزی کتاب *معنابخشی به زندگی روزمره* به‌شمار می‌رود، چراکه سعی دارد از خلال مطالعه و توجه به امور ظاهراً پیش‌پاافتاده‌ای هم‌چون خرید، خوردن و آشامیدن، آداب خانه‌داری، و حتی توجه به روزی هم‌چون روز ولتاین پرده از نکته‌ای بردارد که ساختارهای کلان اجتماعی را در بساخت یکایک این امور به‌ظاهر معمولی دخیل می‌بیند. از این‌روست که خوانش این کتاب نه به‌منزله اثری مستقل که باید به‌مثابه اثری انضمامی و در پیوند با آثاری در حوزه مطالعاتی «مطالعات فرهنگی و امر روزمره» مورد توجه قرار گیرد. حوزه‌ای که حداقل در سه دهه گذشته موضوع نظر بسیاری از جامعه‌شناسان امور فرهنگی به‌شمار می‌رفته است (لاجوردی ۱۳۸۴؛ کاظمی ۱۳۸۷). آن‌چه اهمیت مطالعه این حوزه را آشکار می‌سازد پدیده‌ای است که لاجوردی (۱۳۸۴) از آن به «قیام مکاتب مابعد ساختارگرا» علیه دوگرایی دیرپایی یاد کرده است که فیزیک زندگی روزمره را به امری پست و حقیر در برابر متافیزیک الوهی غربی انگاشته است: «زندگی روزمره، برخلاف آن‌چه متافیزیک غربی می‌پندارد، محل وقوع حوادث تکراری و بی‌ارزش نیست، بلکه ساحتی است که حتی اگر قرار است آدمی به اصالت برسد، باید در متن آن به این تعالی دست یابد» (لاجوردی ۱۳۸۴: ۱۲۴).

از این‌روست که این عبارت از نویسنده کتاب که حوادث کلان اجتماعی را به فهم کارهای خرد محلی مرتبط می‌کند معنادار می‌شود (اسکات ۱۳۹۷: ۱۷)؛ امری که با نفی روایت‌های کلان و جهان‌شمول اجتماعی متقاطع می‌شود. هم‌چنان‌که لاکلائو و موفه (۱۳۹۶) نیز بر این باورند که نباید به امر اجتماعی به‌مثابه یک کل نگریست و «باید آن را به‌شکل مجموعه‌ای از توده‌های به‌طور تصادفی به هم مرتبط و متفاوت تصور کرد که به هم بخیه خورده‌اند» (لاکلائو ۱۹۷۷: به‌نقل از بارکر ۱۳۹۶: ۱۸۲).

گاردینر (۲۰۰۷: به‌نقل از لاجوردی ۱۳۸۴) شکلی از همین مواجهه را در پاسخ به این سؤال داشته که چرا جریان اصلی جامعه‌شناسی تفسیری با مطالعه زندگی روزمره مانوس نبوده است. از این‌روست که او معتقد است که زندگی روزمره را نمی‌توان به‌عنوان چیزی خودجوش فهمید و باید آن را به‌شیوه‌ای تحلیلی به تحولات اجتماعی - اقتصادی گسترده‌تر مربوط ساخت (همان: ۱۲۷).

فهم تحولات کلان اجتماعی از خلال امور خرد همان مسئله‌ای است که از اهداف نگارش این کتاب بیان شده است:

یکی از اهداف این کتاب این است که نشان دهد چگونه رویه‌های سطح خرد با الگوهای سطح کلان مرتبط و توسط آن‌ها شکل می‌گیرند، چراکه مقولاتی چون نظم یا بی‌نظمی یا تغییر اجتماعی هر سه بازتابی از رابطه میان فرد و جامعه، عاملیت و ساختار، فرایند و قانون‌مندی هستند (همان: ۱۷).

و این همان نکته‌ای است که در منطق نگارش این کتاب نیز رعایت شده است. منطقی که سعی دارد از شناخت دقیق امور به‌ظاهر بدیهی از پیدا و پنهان ساختارهایی پرده بردارد که از قدرت، سیاست، و تاریخ (همان: ۱۹) در معنای کلان آن الهام می‌گیرد و از سویی دیگر، آن‌ها را نیز تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد.

## ۲. مروری بر ساختار و محتوای کتاب

کتاب *معنا بخشی به زندگی روزمره*، اثر سوزی اسکات، به ترجمه فاطمه مکتوبیان و مریم مکتوبیان را انتشارات جامعه‌شناسان در سال ۱۳۹۷ به چاپ رسانده است. سوزی اسکات دانش‌آموخته جامعه‌شناسی در دانشکده‌های مختلف علوم انسانی، هم‌چون پلی‌تکنیک نیوکسل و دانشگاه لنچستر و منچستر بریتانیا، است. او هم‌اکنون بیش از سی سال است که به تدریس جامعه‌شناسی مشغول است (اسکات ۱۳۹۷: ۱۴)، از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹ رئیس انجمن جامعه‌شناسان بریتانیا بوده است و از سال ۲۰۱۷ تاکنون در سمت استاد ارشد جامعه‌شناسی در دپارتمان حقوق، سیاست، و جامعه‌شناسی (به‌نقل از وب‌سایت دانشگاه) دانشگاه ساسکس تدریس می‌کند. هم‌چنان‌که از پروفایل او در وب‌سایت رسمی این دانشگاه دیده می‌شود، حوزه‌های موردعلاقه او دایره وسیعی از جامعه‌شناسی خرد، جامعه‌شناسی پزشکی، روان‌شناسی اجتماعی، اگزستانسیالیسم، هویت، تعامل، و زندگی روزمره را در بر می‌گیرد. سوزی اسکات، که کتاب *معنا بخشی به زندگی روزمره* را در سال ۲۰۰۹ به چاپ رسانده، پیش‌از آن کتاب *شرم و جامعه: توهم توانستن* (*Shyness and Society: The Illusion of Competence*) را در سال ۲۰۰۷ و هم‌چنین دو کتاب *نهادهای و هویت‌های جدید* (*Total Institutions and Reinvented Identities*) و *هویت مذاکره‌ای: رویکردهای تعاملی نمادین به هویت اجتماعی* (*Negotiating Identity: Symbolic Interactionist Approaches to Social Identity*) را به ترتیب در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۵ به چاپ رسانده است. از او هم‌چنین ده‌ها مقاله و گزارش‌های پژوهشی در حوزه‌های مختلف مطالعات اجتماعی و فرهنگی چاپ شده است.

معنا بخشی به زندگی روزمره در ده فصل مجزا به‌رشته تحریر درآمده که از این ده فصل، دو فصل نخست به بیان مباحث نظری، هم‌چون چیستی مفهوم زندگی روزمره و نظریه‌پردازی درباره آن، اختصاص یافته و فصل دهم با عنوان تحقیق درباره زندگی روزمره به ارائه مباحث روش‌شناسانه و آموزش طراحی یک پژوهش در این حوزه مطالعاتی پرداخته است. اما فصل‌های میانی کتاب با عناوینی چون احساسات، خانه، زمان، خوردن و آشامیدن، سلامتی، بیماری و ناتوانی، خرید، و هم‌چنین اوقات فراغت در واقع موضوعاتی به‌شمار می‌روند که به‌بیان نویسنده مکان‌ها چنین تعبیر می‌شوند:

به مکان‌هایی دلالت دارند که مردم زندگی اجتماعی روزانه خود را در آن انجام، بازتولید، و گاهی اوقات نیز به‌چالش می‌کشند... مکان‌هایی که می‌توان آن‌ها را به چهار دسته تقسیم کرد: محیط‌های کاری، فضاهای پر جنب‌وجوش، مکان‌های قابل سکونت و غیرقابل سکونت که در آن فرد میان دو زمینه متفاوت (مثل ایستگاه‌های اتوبوس یا پمپ‌بنزین) سرگردان است (اسکات ۱۳۹۷: ۱۸).

حال، برای درک چیستی این مفهوم اسکات سه نوع نگاه را از یک‌دیگر تفکیک می‌کند: نخست نگاهی است که زندگی روزمره را با چیزهای معمولی و پیش‌پاافتاده و به‌طور کلی زندگی مردمان عادی یکی می‌پندارد؛ اموری که بدیهی و ساده به‌نظر می‌رسند، اما اگر مورد توجه قرار گیرند، مجموعه جالبی از قوانین را آشکار می‌سازند. دوم نگاهی است که زندگی روزمره را روتین، تکراری، و موزون می‌داند و ماهیتی به آن می‌بخشد که مبتنی بر عادت است؛ چیزی که این امر را برای ما آشنا و بدیهی جلوه می‌دهد. اما در سومین دریچه از زاویه‌ای خصوصی و شخصی به این مفهوم می‌نگرد که کارهای روزمره ما از جمله خوردن و خوابیدن را نه محصول موقعیت اجتماعی ما بلکه نتیجه انتخاب‌های فردی ما می‌داند (همان: ۱۸-۱۹).

اشاره به این سه زاویه به نویسنده کمک کرده تا اهمیت مطالعه زندگی روزمره را آشکار سازد. امری که می‌تواند به موضوعات و عرصه‌های متفاوتی دلالت یابد که حاوی مفاهیمی چون قدرت، سیاست، و ارزش تاریخی است و همین باعث می‌شود که بی‌اهمیت‌دانستن آن چیزی جز نوعی سهل‌انگاری علمی و روش‌شناسانه به‌نظر نرسد.

در فصل دوم این کتاب، به خلاصه‌ای از نظریاتی اشاره شده که می‌توانند مقدمه‌ای برای ورود به این بحث به‌شمار روند. نظریاتی هم‌چون کنش متقابل نمادین، پدیدارشناسی، جامعه‌شناسی تفسیری، ساختارگرایی، و البته مطالعات فرهنگی که حق

بزرگی بر گردن اهمیت یافتن مفهوم زندگی روزمره داشته است. در این فصل، نویسنده ضمن ارائه خلاصه‌ای از این نظریات تلاش کرده است تا ارتباط هر یک را با امر روزمره تبیین کند؛ از مفهوم خود در نظریه کنش متقابل نمادین گرفته که احساسات، هنجارها، و تعاملات فرهنگی ما را در زندگی روزمره شکل می‌دهند تا توضیح ادعای نظریه‌های روان‌کاوی که رفتار اجتماعی ما را معلول نیروهای احساسی ناخودآگاهی قلمداد می‌کنند و باید متمدن شوند. البته از تأثیر مطالعات فرهنگی نیز نباید غافل شد که ابزار نگاه انتقادی به مفهوم روزمره را در اختیار می‌گذارد؛ ابزاری که در دستگاه نظری اندیشمندانی چون فوکو و دوسرتو پروبال گرفته و با بیان یک تحلیل انتقادی از این مفهوم، به مکانیسم کنترل و رویه‌های مقاومت در این عرصه اشاره کرده‌اند (همان: ۳۱-۶۷).

«احساسات» اولین بخش کاربردی این کتاب به‌شمار می‌رود. بخش‌هایی که به‌منزله مکان و در واقع عرصه‌ای برای وقوع زندگی روزمره مورد مطالعه قرار گرفته‌اند: «جامعه‌شناسان، با در نظر گرفتن این که ما چگونه به احساسات معنا می‌بخشیم و تأثیرات آن را روی زندگی روزمره تنظیم می‌کنیم، این تجارب شخصی را در متن وسیع‌تر فرهنگیشان قرار می‌دهند» (همان: ۶۹).

نکته این جاست که نویسنده در این فصل‌های میانی سعی دارد هر یک از این عرصه‌ها را با اشاره به پژوهش‌های تجربی صورت گرفته درباره آن‌ها و ارتباطشان با زندگی روزمره فهم کند. برای مثال، در این بخش به پژوهشی اشاره می‌کند با عنوان «کار احساسی» که در سال ۱۹۸۳ انجام شده است. در این پژوهش، مصاحبه پژوهش‌گر با تعدادی از مهمان‌داران هواپیما نشان داد که آن‌ها برای نمایش احساسات خاصی از قبیل خشم، خستگی، و یا رنجش آموزش دیده بودند تا بتوانند در برابر کسانی که موجبات ناراحتی آن‌ها را فراهم می‌کنند لبخند بزنند:

هاکشیلد (نویسنده مورد نظر) از این مطالعه استفاده کرد تا نشان دهد چگونه احساس به‌طور روزافزونی تجاری شده و به‌عنوان یک کالا بسته‌بندی و به مشتریان فروخته می‌شود. تحقیقی که به‌خوبی نشان‌گر تأثیر متقابل آداب و امور روتین سطح خرد و نظم اجتماعی در سطح کلان بود (همان: ۷۰).

اسکات از ارائه بحث‌هایش در این بخش، که به موضوعات متنوعی هم‌چون عشق، نظم اجتماعی، واکنش‌های اجتماعی، ادراک خود و دیگران، تظاهر و پنهان‌کاری پرداخته، تلاش

می‌کند تا نشان دهد احساساتی از قبیل عشق، ترس، کم‌رویی، و دست‌پاچگی نه تنها آن‌چنان‌که به نظر می‌آید امری فردی و بیولوژیک نیست که «توسط فرایندهای اجتماعی تعامل، اجرای نقش، و هنجارهای فرهنگی شکل می‌گیرد» (همان: ۹۵).

اسکات در مواجهه با مفهوم «خانه» در فصل بعدی این کتاب نیز بر همان تأکید می‌کند تا نشان دهد چگونه کنش‌گران اجتماعی از خانه به طرق مختلفی استفاده می‌کنند تا برای خود هویتی دست‌وپا کنند و آن را به اجرا درآورند. او با توجه به مضامینی چون نظم‌بخشی به خانه، تقسیمات خانگی، سلسله‌مراتب، و همچنین ارتباط جنسیت و کار خانگی و حتی مفهوم بی‌خانمانی بر این نکته تمرکز کرده که خانه به مثابه یک مفهوم نه‌تنها سرپناه و جایگاهی برای محافظت در برابر بلایای طبیعی است، بلکه با مفاهیمی روان‌شناختی و جامعه‌شناختی هم‌چون احساس تعلق، صمیمیت، ساخت هویت فردی، و نمایش طبقه اجتماعی هم‌نشین می‌شود (همان: ۹۷-۱۲۷).

آن‌چه اسکات در مقدمه این کتاب عامل شناسایی زندگی روزمره، یعنی روتین و تکراری بودن، می‌داند در فصل پنجم کتاب است که امکان تأکید و مباحثه می‌یابد. او به این نکته اشاره می‌کند که حتی تجربه ما از زمان نیز امری است برساخته در اجتماع، قراردادی، و کاربردی که «رفتار افراد را در طول روز تنظیم می‌کنند و امور عادی زندگی روزمره را پدید می‌آورند» (همان: ۱۶۳).

اسکات معتقد است که زمان باید هم‌چون سازمانی اجتماعی مورد مطالعه قرار گیرد که اشکال استفاده از آن در واقع بازتاب‌دهنده قوانین ته‌نشین‌شده‌ای هستند که توسط افراد مختلف به شیوه‌های گوناگون در زندگی روزمره تجربه می‌شود:

تقریباً غیرممکن است که زندگی روزمره خود را بدون بعد زمان و خارج از مقوله موجود در تقویم‌ها، برنامه‌های زمان‌بندی‌شده، و امور روتین تصور کنیم... برنامه‌های زمان‌بندی‌شده زندگی و راحتی ما را کنترل می‌کنند و قابلیت پیش‌بینی‌پذیری در سطح خرد فراهم می‌نمایند. زمان از ما استفاده می‌کند (همان: ۱۶۲).

از زمان که بگذریم بحث بعدی کتاب معطوف به یکی از «متداول‌ترین و پرکاربردترین» آداب زندگی روزمره، یعنی خوردن و آشامیدن، است. امری ضروری که بسیاری از امور روزمره حوالی آن برنامه‌ریزی می‌شود، شکل می‌گیرد و حتی هویت می‌یابد. پیش‌بینی‌پذیر است که اسکات خوردن و آشامیدن را نیز به رویدادی قلمداد کند و توضیح دهد که به‌وسیله هنجارها و عملکردهای فرهنگی ساخته و هدایت می‌شوند. در این فضا، نویسنده

تلاش کرده تا نشان دهد چگونه روش‌های سازمان‌یافته موبوط به غذا خوردن برای بازتولید نظم اجتماعی ساخته می‌شوند و ادامه می‌یابند؛ اعمالی که هرچند در ظاهر فرصت و قدرت عاملیت به فرد می‌بخشند، اما توجه مفرط به موضوعاتی چون چاقی، گیاه‌خواری، اختلالات غذا نشان می‌دهد که این اعمال به‌ظاهر بدیهی از قوانین اجتماعی پیچیده‌ای تبعیت می‌کنند که ربط چندانی هم به انتخاب‌های فردی ندارند:

رویه‌های غذا خوردن در سطح خرد به‌اندازه سایر رویه‌های قانون‌مدار به بازتولید نظم اجتماعی کمک می‌کنند. قدرت انضباطی را که به‌وسیله این قوانین اعمال می‌شود، می‌توان در قراردادهایی هم‌چون زمان غذا خوردن، آداب سفره، و گفتمان‌های سالم غذا خوردن مشاهده کرد (همان: ۲۰۲).

اما فصل هفتم این کتاب به این موضوع می‌پردازد که «چگونه تجربه سلامتی، بیماری، و ناتوانی هم روابط ما با دیگران در جهان اجتماعی را شکل می‌دهد و هم از آن شکل می‌پذیرد» (همان: ۲۰۳).

نویسنده به این نکته اشاره می‌کند که در فرهنگ‌های مختلف روش‌های مختلفی برای شناخت بیماری‌ها و تعاریف گوناگونی از ناتوانی و ناخوشی اتخاذ می‌شود. او برای توضیح این ادعای خود به مدل‌های پزشکی گوناگون اشاره می‌کند که در سنت‌های مختلف جامعه‌شناسانه تعاریف متنوع پیدا کرده‌اند، از جمله مدل‌هایی چون «زیست پزشکی» (میشلر ۱۹۸۱)، «مدل مکانیکی زیست» (هارت ۱۹۸۵)، یا «مدل علمی - لیبرال» (باسفیلد ۱۹۹۶) که هر یک با دیدگاه‌های خاصی، ساختاری متفاوت از ایده‌ها، ارزش‌ها، و بازنمودهای موجود در تجارب یک فرد بیمار را ارائه می‌دهند (اسکات ۱۳۹۷: ۲۰۷).

اسکات بر این نکته تأکید دارد که هرچند تصور ما از بیماری حالتی از آسیب جسمی یا روانی است، آنچه در این میان مهم است آن شرایط اجتماعی است که بیماری در آن روی می‌دهد: «طبق گفته ترنر، بیماری چیزی است که ما آن را انجام می‌دهیم، نه چیزی که آن را داریم. بیمار بودن شامل تفسیر، انتخاب، و کنش است» (همان: ۲۱۳).

اسکات، برای اثبات ادعای خود، به مثال‌هایی از تعامل پزشک و بیمار، مدیریت بیماری‌های مزمن، و هم‌چنین شرایط داغ‌ننگ‌زنده اشاره می‌کند که در به‌چالش‌کشیدن مفروضات مسلم خواننده درباره ماهیت ناتوانی و جایگاه اجتماعی و یا حتی سیاسی بیماران و معلولان نقش مهمی ایفا خواهد کرد. بازنگری در سؤال‌هایی از قبیل این‌که آنچه ما

بیماری می‌نامیم واقعاً چیست و تأثیر نظام پذیرفته‌شده اجتماعی در تعریف و پذیرش آن چگونه است (همان: ۲۳۵-۲۳۹).

در فصلی متفاوت که حال و هوایش با فصل قبلی خود کاملاً متفاوت است، نویسنده کتاب از خرید می‌گوید و رویه‌های آن. این که خرید چه معنایی دارد و ما چرا، چه موقع، و چگونه خرید می‌کنیم. جالب این جاست که توصیف او از این کاربست اجتماعی نیز متفاوت از توضیحاتش در فصول دیگر کتاب نیست: «خرید نه تنها به کنش‌گران کمک می‌کند تا هویت شخصی خود را اجرا کنند، بلکه شامل رفتارهای قانون‌مداری است که به حفظ نظم اجتماعی کمک می‌کند» (همان: ۲۵۴).

او با اجرای پژوهش‌های گوناگون در تعدادی از مراکز خرید بزرگ بریتانیا به این نتیجه رسیده است که هدف از خرید کردن چیزی بالاتر از کسب کالا است، خرید می‌تواند با هدف تفریح، وظیفه، فرار از امور روتین روزمره و یا بهانه‌ای برای کسب یا نمایش هویت باشد (همان: ۲۷۲-۲۷۴).

برخلاف تفاوت موضوعی فصل خرید با فصل پیشین خود، فصل نهم این کتاب که به موضوع «اوقات فراغت» پرداخته است، بی‌ارتباط با فصل پیشین خود نبود که یکی از مهم‌ترین کارکردهای خرید در زندگی روزمره را پرکردن اوقات فراغت بیان کرده بود. حال سؤال اساسی از این قرار است که «تا چه حد اوقات فراغت افراد را قادر می‌سازد تا از دنیای روزمره رهایی یابند؟» (همان: ۲۷۷).

نویسنده برای توضیح مفهوم فراغت از نظریات انتقادی و بدبینانه مارکس آغاز می‌کند که این مفهوم را درون بافت تأثیرات بیگانه‌کننده سرمایه‌داری صنعتی بررسی کرده است. بافتی که با تمرکز بر مفهوم کار و حتی کار اجباری به کارگران اجازه نمی‌داد جز فراغت یا درواقع استراحت‌های کوتاه آزادی حقیقی را تجربه کنند، اما این مجموعه نظریات را با بیان این نکته تلطیف می‌کند:

اوقات فراغت اغلب به‌عنوان وقت خود من و یا فرصتی برای انجام امور هویت‌بخش تعبیر می‌شود. ما این حس را که چه کسی هستیم از طریق آن‌چه برای انجام‌دادن انتخاب می‌کنیم نه آن‌چه باید انجام دهیم خلق و تقویت می‌کنیم (همان: ۲۸۰).

نکته این جاست که او با بیان و دسته‌بندی اشکال مختلف فراغت، از نظریات مارکسیستی گرفته تا نظریات مصرف و مطالعات فرهنگی که به مفهوم فراغت خاصیتی هویت‌بخش بخشیده‌اند، باز بر این نکته تأکید می‌کند که حتی چگونگی گذران اوقات



فراغت نیز نمی‌تواند جدا از ساختارهای کلان و قانون‌های انتظام‌بخش اجتماعی مورد مطالعه قرار گیرد: «افراد به این دلیل از اوقات فراغت یا تعطیلات لذت می‌برند که می‌دانند از نظر زمانی محدود است و پس از مدت‌زمان کوتاهی، بدون تردید امور روتین زندگی دوباره از سر گرفته می‌شود» (همان: ۲۱۷).

فصل پایانی کتاب از جنس متفاوتی است. فصلی که موضوعات و عرصه‌های زندگی روزمره را رها کرده است و تلاش دارد به این مهم پاسخ دهد که حالا با چه روش‌هایی و چگونه می‌توان به مطالعه این عرصه پرداخت. عرصه‌ای که توضیحات فصل‌های پیشین به‌خوبی گویای تنوع و گوناگونی آن بوده است. نویسنده در ابتدای این فصل، در پاسخ به سؤال‌هایی این چنین، به‌صراحت می‌نویسد:

پاسخ به این پرسش‌ها به آن جنبه از زندگی روزمره که بدان علاقه‌مندیم و نیز نوع داده‌هایی که قصد جمع‌آوری آن‌ها را داریم بازمی‌گردد، چراکه آن روشی که محقق برای تحقیق خود انتخاب می‌کند موقعیت هستی‌شناختی او را بازتاب می‌دهد (همان: ۳۱۹).

از آنجایی که چنین پاسخی به دریچه‌های بسیار متنوعی گشوده می‌شود، نویسنده به این نکته اشاره کرده که در این فصل به مطالعه و اشاره به روش‌هایی پرداخته است که سه بعد از زندگی روزمره از جمله نظم اجتماعی، آداب و امور روتین، و هم‌چنین چالش‌های مسلم فرض شده را مدنظر قرار می‌دهند (همان).

در این فصل، به آمارهای رسمی، اسناد شخصی، مشاهده توده‌ای برای مستندسازی اجتماعی داده‌ها درباره زندگی روزمره استناد شده و هم‌چنین از روش‌هایی مثل مردم‌نگاری، مشاهده مشارکتی، مصاحبه‌های عمیق برای تحقیق درباره آداب و امور روتین روزمره استفاده شده است (همان: ۳۲۰-۳۴۲).

اسکات برای جمع‌بندی نظریاتش، در این فصل از کتاب، به لزوم رعایت اخلاق حرفه‌ای در تمامی مراحل تحقیق درباره زندگی روزمره اشاره می‌کند و از ملاحظات ممکن در این عرصه می‌گوید:

بسیاری از محققان به این نکته توجه می‌کنند که چگونه ارزش‌ها و تعصباتشان ممکن است بر رویکرد آن‌ها در جمع‌آوری، تحلیل، و نوشتن داده‌ها مؤثر باشد. این امر شامل آگاهی از پی‌آمدهای اخلاقی و سیاسی و گوش‌فرادادن به نظریات خاص و نقل زندگی دیگران است (همان: ۳۵۹).

### ۳. نقد شکلی اثر

کتاب در ۳۸۹ صفحه تنظیم شده است که ده فصل دارد و در پایان هر فصل نیز خلاصه نکات آورده شده است. فقط یک مقدمه از مترجم آمده که بسیار خلاصه درباره نویسنده و فصول کتاب شرح می‌دهد و مترجم ترجیح داده است که صفحه‌ای جداگانه برای تقدیر و تشکر نداشته باشد. مترجم توضیح بیش‌تری از آنچه داخل اصل کتاب آمده است به ما عرضه نمی‌کند. در عین حال، کتاب فاقد مقدمه مؤلف است. در زمینه کیفیت چاپ و به‌خصوص تصاویر درون متن باید گفت که ناشر کوششی چندان در این زمینه نکرده است و تصاویر کیفیت چندان ندارند. فهرست تصاویر، خلاصه کوتاه فصول، منابع و مآخذ جامعه و همین‌طور نمایه از امتیازات کتاب حاضر است.

اگر ایرادات معادل‌گزینی مترجم را به اشکالات شکلی بیفزاییم با کلمات نامأنوسی روبه‌رو می‌شویم که پیش‌ازین خواننده ایرانی با آن کاملاً آشنا بوده است، مثلاً مترجم در صفحه ۶۲ بارت (Barthes) را بارتز آورده است. همین‌طور آن‌جا که باید معادل‌های انگلیسی واژگان مهم آورده شود غلفت شده است؛ برای مثال، برای کلمات دلالت‌های آشکار و دلالت‌های پنهان، ایدئولوژی‌های رمزی‌شده، صفحه ۶۲ یا مفهوم سرکردن با قدرت آن‌جا که به بحث دوسرتو می‌پردازد در صفحه ۶۵.

### ۴. نقد محتوایی اثر: غفلت از پیشینه انتقادی و مطالعات فرهنگی

به گفته نویسنده، مطالعه زندگی روزمره در رشته جامعه‌شناسی حضوری نامرئی داشته است. حضوری که پیش از آغاز قرن بیستم و تغییرات مهمی که در این عصر اتفاق افتاده زیرمجموعه مطالعاتی با عناوین انسان‌شناسانه، قوم‌نگارانه، و حتی جامعه‌شناسی فرهنگی قرار داشته‌اند و عرصه‌ای برای جمع‌آوری اطلاعات در جهت شناخت دقیقی از آنچه «زندگی واقعی» (اسکات ۱۳۹۷: ۲۱) دانسته می‌شده به‌شمار می‌رفته است، نه عرصه‌ای مستقل برای مطالعه. تحولات این قرن و به‌ویژه ظهور و فراگیری رسانه‌های جمعی، گسترش جنبش‌های اجتماعی هم‌چون جنبش‌های نژادی و جنبش‌های طرف‌داری از حقوق زنان و البته «پرسش‌هایی که درباره تفاوت‌های هویتی و سبک زندگی» (همان: ۲۱) مطرح می‌شد و به پیچیده‌تر شدن تحقیقات اجتماعی منجر شد، در استقلال‌یافتن این حوزه مطالعاتی تأثیری شگرف داشته است. نویسنده این کتاب، اندیشمندانی چون جرج لوکچاچ، هنری لوفور، و میشل دوسرتو را پیشاهنگان توجه به عرصه مطالعه زندگی روزمره معرفی

می‌کند (همان: ۲۱-۲۳) که مطالعات و نظریاتشان موجبات این امر را فراهم آورد که دیگر «زندگی روزمره» حوزه‌ای پیش‌یافتاده به نظر نیاید و در عوض به مثابه «قلمروی مهم که باید به‌نوبه خود مطالعه شود» (همان: ۲۲) در نظر گرفته شود. او با اشاره به نظریات میشل دوسرتو می‌گوید:

هنگامی که دوسرتو درباره تحولات سیاسی، تاریخی، و اجتماعی فراوان قرن بیستم می‌نوشت، گفت مقاومت در برابر چنین تغییراتی مستلزم ژست‌های بزرگ نیست، بلکه افراد می‌توانند با نقض قوانین جزئی در زندگی روزمره‌شان قواعد را بر هم زنند (همان).

باین حال، گزارش وی از نظریاتی این‌چنینی بسیار ساده و سطحی باقی مانده است و خوانندگان از درک جامعی از این دست تحلیل‌های نظری بازخواهند ماند.

مفهوم «امر روزمره» پدیده‌ای مدرن است که بسیاری از اندیشمندان علوم اجتماعی بدان توجه دارند؛ توجهی که می‌توان طلیعه آن را حتی پیش از کارنامه اندیشمندانی چون لوفور و دوسرتو در آثار متفکرانی چون فروید، مارکس، وبر، و زیمل نیز جست (کاظمی ۱۳۸۸).

اینان نه تنها مسائل اصلی نظریات خود را درون زندگی روزمره جست‌وجو کردند، بلکه مواد تحلیل خود را نیز از بستر زندگی روزمره اخذ کردند. تلاش و دغدغه این متفکران نقد زندگی روزمره و امید به رهایی بخشی آن بوده است (همان: ۱۲).

نویسنده کتاب توجه کم‌تری به ادبیات مطالعات فرهنگی در زندگی روزمره داشته است و توجه وافری به روان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی خرد داشته است. در واقع، نویسنده با رویکرد جامعه‌شناسی خرد به بحث زندگی روزمره پرداخته است و با غفلت از نظریه‌پردازان انتقادی و همین‌طور صاحب‌نظران مطالعات فرهنگی از ارائه تحلیلی نظری باز مانده است.

اسکات در سراسر مقدمه این کتاب از غریبه‌سازی امر معمولی در مواجهه با این مفهوم سخن می‌گوید، در حالی که این غریبگی و ناآشنایی به‌وضوح در ادبیات مندرج در نظریات اندیشمندانی چون مارکس و لوکاچ نیز به چشم می‌خورد، نکته‌ای که گویی از منظر نویسنده دور مانده است:

اگر بپذیریم که فرهنگ مدرنیته روزمره به بدیهی‌سازی امر ناآشنا تمایل دارد، نویسندگانی چون فروید و مارکس تلاش کردند ناآشنا بودن و غیربدیهی بودن این

شرایط را نشان دهند و همین‌جاست که نظریه‌پردازی درباب زندگی روزمره با نقد گره می‌خورد (همان: ۲۰).

موارد دیگری از نشانه‌های جاماندن ادبیات نظری در کتاب اسکات غفلت از نظریاتی است که به سنت خرد جامعه‌شناسی نزدیک‌اند. پیش‌ازاین گفتیم که اسکات کار خود را به جامعه‌شناسی خرد محدود کرده است، اما در این‌جا می‌بینیم که وی دست به گزینش زده است و سنت‌های نیرومند مطالعه زندگی روزمره را رها کرده است. هم‌چنان غفلت از توجه به اندیشمندی چون گئورگ زیمل که به بیان فریضی او بود که «زندگی روزمره را به مثابه امری زیبایی‌شناسانه مورد مطالعه قرار داد: «به عقیده زیمل، امر روزمره در علوم اجتماعی همانند سلول‌ها در علوم طبیعی‌اند. چنین رویکرد ذره‌نگرانه‌ای است که مواجهات زندگی روزمره را به مثابه پایه‌های بنیادین و اصیل زندگی شکل می‌دهد» (همان: ۲۲).

ردپای این اندیشه زیمل را می‌توان در آثار والتر بنیامین نیز مشاهده کرد که به موضوع زندگی روزمره به صورت امری مسئله‌آفرین و نه‌چندان آشنا و بدیهی می‌نگرد:

اهمیت بنیامین به‌عنوان نظریه‌پرداز زندگی روزمره به‌خاطر توجهش به تجربه روزمره مدرنیته است... از منظر او، مسئله اصلی مدرنیته روزمره این است که تجربه آنی نمی‌تواند به تجربه تبادل‌پذیر عرضه شود... در چنین وضعیتی است که تجربه مدرن دیگر نمی‌تواند مورد نقد قرار گیرد (همان: ۲۳-۲۷).

البته لازم به یادآوری است که نقد و تفسیر این اندیشه بنیامین درباره مفهوم تجربه در زندگی روزمره، که پس‌از آن توسط اندیشمندانی چون دیلتای و شلا‌یماخر مورد توجه قرار گرفت، در اولویت‌های بحث کتاب نبوده است. علاوه‌براین‌ها، توجهی به نوشته‌های سایر اندیشمندان مکتب انتقادی و البته مطالعات فرهنگی هم‌چون میشل فوکو، دوسرتو، لوفور، و جان فیسک از زوایا و مفاهیم مختلفی چون قدرت و مقاومت در عرصه مصرف و تولید معنا نشده است، غفلتی که بی‌شک از غنای اثر کاسته است.

## ۵. نقد و تحلیل جایگاه اثر در ایران: تجربه مطالعه امر روزمره در ایران

سابقه توجه به مفهوم زندگی روزمره در ایران به چیزی نزدیک به دو دهه پیش بازمی‌گردد. گذشته از مطالب و مقالات پراکنده و جست‌وگریخته در این‌باره، می‌توان چاپ دو شماره از فصل‌نامه ارغنون در سال ۱۳۸۰ با عنوان «فرهنگ و زندگی روزمره» را

از اولین تلاش‌های منظم و البته مدونی دانست که در عرصه مفهوم‌سازی «زندگی روزمره» در ایران صورت گرفته است. مجموعه مقالاتی که ادبیات مفصلی درباب این موضوع فراهم کرده و ردپای آن‌ها در آثار بعدی مربوط به این حوزه نیز به چشم می‌خورد. از آثار ترجمه‌شده در این حوزه می‌توان به آثاری هم‌چون *تروریسم و زندگی روزمره* (لوفور ۱۳۸۸) ترجمه امیر هوشنگ افتخاری‌راد، *جامعه‌شناسی کاربردی در زندگی روزمره* (باومن ۱۳۹۰) ترجمه راضیه خزاعی، *نمود خود در زندگی روزمره* (گافن ۱۳۹۱) ترجمه مسعود کیان‌پور، *فرهنگ و زندگی روزمره* (انگلیس ۱۳۹۱) ترجمه علی‌رضا رضا مرادی اشاره کرد که نشان از توجه روزافزون به این حوزه مطالعاتی در ایران دارند. آنچه اهمیت این موضوع را دوچندان می‌کند، توجه و کاربست این حوزه مطالعاتی در جامعه‌شناسی ایرانی است؛ کاری که در آثاری چون *مطالعات فرهنگی، مصرف فرهنگی، و زندگی روزمره در ایران* (۱۳۸۷) که به‌اهتمام عباس کاظمی انتشار یافت و هم‌چنین کتاب‌های *ناسازه‌های گفتمان مدرسه: تحلیلی از زندگی روزمره دانش‌آموزی* (۱۳۸۷) به‌قلم محمد رضایی، *پرسه‌زنی و زندگی روزمره ایرانی* (کاظمی ۱۳۸۸)، و هم‌چنین *زندگی روزمره در ایران: با تأمل بر سینمای ایران* به‌قلم هاله لاجوردی به‌انجام رسیده است. نکته این‌جاست که این مجموعه را می‌توان به‌عنوان مجموعه‌ای از اولین آثاری برشمرد که تلاش کرده‌اند تجربه ایرانی مربوط به ادبیات امر روزمره را تدوین کنند. تلاشی که برای مثال سال‌ها بعد در کتاب *امر روزمره در جامعه پس‌انقلابی* (۱۳۹۵) توسط عباس کاظمی ادامه یافت. پژوهش‌هایی که از بعدی دیگر و نزدیک‌تر به کتاب موردبحث است مطالعات نعمت‌الله فاضلی است. فاضلی مطالعات و کتاب‌های متعددی با‌عنوان *مدرن یا امروزی‌شدن* (۱۳۸۷)، *کافی‌شاپ و زندگی روزمره شهری* (۱۳۹۱)، *پشت دریاها شهری است* (۱۳۹۲)، و *زنانه‌شدن فضاها شهری* (۱۳۹۵) دارد که در آن‌ها به مسائلی دم‌دستی، روزمره، و پیش‌پافتاده توجه کرده است و تلاش کرده است تا آن‌ها را برای خوانندگان خود معنادار کند.

علاوه‌براین‌ها، مجموعه مقالات و هم‌چنین ترجمه کتاب‌هایی که هریک به‌نحوی و از زاویه‌ای با این مفهوم مواجه می‌شوند و کتاب حاضر نیز در همین مجموعه قرار می‌گیرد.<sup>۱</sup> در میان ادبیات متفاوتی که درباب زندگی روزمره در ایران تولید یا ترجمه شده است، این کتاب در جایگاه اثری تفسیری و خرد جای می‌گیرد؛ اثری که هرچند از مطالعات انتقادی فرهنگ دور است، اما هم‌چنان در حوزه جامعه‌شناسی خرد قرار می‌گیرد.

## ۶. نتیجه‌گیری: زندگی روزمره، از عمل تا نظریه

هم‌چنان‌که از توضیحات مربوط به بخش‌های مختلف کتاب برمی‌آید، می‌توان مهم‌ترین نقطه قوت این نوشته را توجه به امر روزمره در دو ساحت نظریه و عمل دانست که به‌نوعی امتیاز آن در مقایسه با آثار پیش از خود به‌شمار می‌رود. ترکیبی که تلاش دارد خواننده را نه تنها با مفهومی انتزاعی از زندگی روزمره آشنا کند، بلکه مواد لازم برای مواجهه‌ای عملی با این مفهوم را نیز در اختیار می‌گذارد.

جالب این‌جاست که روح حاکم بر ترجمه کتاب نیز با استفاده از معادل‌های فارسی روان تلاش می‌کند که به روح کلی اثر وفادار باشد. استفاده منظم از پانویس و هم‌چنین ذکر معادل انگلیسی لغات از نقاط قوت ترجمه به‌نظر می‌رسد. ترجمه‌ای که هرچند بی‌ایراد و بی‌اشکال نیست، اما در مجموع قابل قبول به‌نظر می‌رسد.

نکته این‌جاست که خود کتاب نیز نوشته و محتوایی روان و سهل‌خوان دارد، خاصیتی که شاید منطق کتابی این‌گونه به‌شمار رود که در اصطلاح تخصصی (textbook) و یا کتاب درسی - آموزشی خوانده می‌شود. کاملاً مشخص است که نویسنده تلاش دارد مفهوم زندگی روزمره را به کامل‌ترین و البته ساده‌ترین شکل در اختیار مخاطبان احتمالاً دانشگاهی خود قرار دهد که اتفاقاً به‌علت نزدیکی موضوع با طیف گسترده‌ای از خوانندگان می‌تواند مخاطبان متنوعی داشته باشد. اما این تلاش‌ها این کتاب را به منبعی بی‌عیب و نقص در مواجهه با زندگی روزمره تبدیل نمی‌کند که نگاه و پیشینه نظری و علمی نویسنده کتاب که دستی بر آتش روان‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی داشته است این ضعف را سبب شده است. هرچند نویسنده با ادعایی جامعه‌شناسانه وارد بحث زندگی روزمره شده و تلاش کرده تا امر مسکوت‌مانده در این حوزه را به‌صدا درآورد، حقیقت این است که حتی پیشینه نظری این کتاب به‌خوبی گویای این نکته است که این موضوع آن‌چنان هم که نویسنده ادعا می‌کند موضوعی مهجور در ادبیات جامعه‌شناسی نبوده است. ادبیاتی که به‌نظر می‌رسد پیشینه و در واقع تعصب روان‌شناسانه نویسنده باعث نادیده‌گرفتن آن شده است. از این‌روست که علاقه‌مندان این حوزه حتی در کتب و مقالات موجود در نسخ فارسی، که در بخش پیشینه این نوشته بدان اشاره شده است، به سابقه مطالعاتی عمیق‌تری در حوزه زندگی روزمره دست خواهند یافت که مقدمات مناسب برای رویارویی با کتاب‌سوزی اسکات را فراهم خواهد کرد.

اشاره به تخصص و در واقع تعصب نویسنده در حوزه روان‌شناسی کامل نمی‌شود، مگر توضیح تأثیر این امر در محتوای کتاب که به یکی از مهم‌ترین ضعف‌های آن تبدیل شده

است. ضعفی که به یک‌جانبه‌نگری و ارائه پاسخی‌های مشابه روان‌شناسانه به سؤالات مطرح در فصول مختلف کتاب منجر شده است. همین سوگیری است که ادعای جامعه‌شناسانه بودن کتاب را زیرسؤال برده و آن را به کتابی در حوزه روان‌شناسی اجتماعی زندگی روزمره تقلیل می‌دهد. شاید همین نگاه تقلیل‌گرایانه است که پاسخی استاندارد برای سؤالات متنوع مطرح‌شده در فصول میانی کتاب را سبب شده است. پاسخی که تمام عرصه‌های زندگی روزمره از جمله خوردن و آشامیدن، خرید، اوقات فراغت، و حتی بیماری را معلول قوانین کلی و نظم کلان حاکم بر اجتماع تصور می‌کند. به نظر می‌رسد نویسنده تلاش داشته از دریچه‌های مختلف به موضوع زندگی روزمره بنگرد، اما برای تمامی این دریچه‌ها پاسخی مشابه ارائه داده است. پاسخی که باعث شکل‌گیری الگویی استاندارد و نه خلاقانه در نگارش این اثر شده است.

از سه فصل نظری و روشی کتاب که بگذریم، از مهم‌ترین مشکلات شکلی کتاب که می‌تواند ریشه‌ای محتوایی داشته باشد، این است که هیچ منطقی برای جاگذاری فصول مختلف در کنار یک‌دیگر ذکر نشده است. به این معنا که اگر نظم فعلی حاکم بر فصول میانی به هم‌ریخته شود، گویی که در نتیجه امر تفاوتی به وجود نخواهد آمد. توضیح این‌که هرچند نظم فعلی فصول میانی کتاب از فصل مربوط به احساسات آغاز شده و با خانه، زمان، خوردن و آشامیدن، سلامتی، بیماری و ناتوانی، خرید، و اوقات فراغت ادامه می‌یابد، هیچ منطقی بر انتخاب چنین نظمی ذکر نشده است. به این معنا که هرچند حضور فصل بیماری و ناتوانی میان دو فصل خوردن و آشامیدن و خرید عجیب به نظر می‌رسد اما اگر جابه‌جا می‌شد نیز فرقی به حال محتوای کتاب نمی‌کرد.

اما حقیقت این است که جذابیت موضوع و به‌روزی بودن آن حداقل در بازار کتاب جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی ایرانی آن را به شکلی رقابتی در مقایسه با سایر آثار به کتابی خواندنی تبدیل می‌کند که بدیهی است ارزش‌ها و تأثیر آن در حوزه مطالعات زندگی روزمره ایرانی نه حالا که پس از گذر سالیان مشخص خواهد شد.

## پی‌نوشت

۱. از این مجموعه می‌توان به کتاب‌هایی چون جنسیت در زندگی روزمره (هولمز ۱۳۸۷)، فلسفه، شهر، و زندگی روزمره (مجموعه مقالات ۱۳۹۳)، فضا، تفاوت، و زندگی روزمره: خوانش انتقادی لوفور (مجموعه مقالات ۱۳۹۳)، زندگی روزمره در سایه استالینسم (فیتز پاتریک ۱۳۹۴) اشاره کرد که شناسنامه کامل آن‌ها در کتاب‌نامه ذکر خواهد شد.

## کتاب‌نامه

- اسکات، سوزی (۱۳۹۷)، *معنابخشی به زندگی روزمره*، ترجمه فاطمه مکتوبیان و مریم مکتوبیان، تهران: جامعه‌شناسان.
- انگلیس، دیوید (۱۳۹۱)، *فرهنگ و زندگی روزمره*، ترجمه علی‌رضا مرادی، تهران: تیسرا.
- بارکر، کریس (۱۳۹۶)، *مطالعات فرهنگی؛ نظریه و عملکرد*، ترجمه مهدی فرجی و نفیسه حمیدی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- باومن، زیگموند و تیم می (۱۳۹۰)، *جامعه‌شناسی کاربردی در زندگی روزمره*، ترجمه راضیه خزائی، تهران: لوح فکر.
- رضایی، محمد (۱۳۸۶)، *ناسازده‌های گفتمان مدرسه: تحلیل از زندگی روزمره دانش‌آموزی*، تهران: مؤسسه انتشاراتی جامعه فرهنگ.
- فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۸۷)، *مدرن، یا، امروزی شدن فرهنگ ایران: رویکردی انسان‌شناختی و مطالعات فرهنگی*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۱)، *کافی‌شاپ و زندگی شهری*، تهران: تیسرا.
- فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۲)، *پشت دریاها شهری است: فرایندها، روش‌ها، و کاربردهای مردم‌نگاری شهری*، تهران: تیسرا.
- فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۵)، *زنانه‌شدن فضای شهری در ایران امروز (با تکیه بر فضای کلان‌شهر تهران)*، تهران: علمی و فرهنگی. فیتز پاتریک، شیلا (۱۳۹۴)، *زندگی روزمره در سایه استالینیسیم*، ترجمه نگین نوریان دهکردی و محمدتقی قزلسفلی، تهران: امید صبا.
- کاظمی، عباس (۱۳۸۷)، *مطالعات فرهنگی، مصرف فرهنگی و زندگی روزمره در ایران (مجموعه مقالات)*، تهران: جهاد دانشگاهی.
- کاظمی، عباس (۱۳۸۸)، *پرسه‌زنی در زندگی روزمره ایرانی*، تهران: آشیان.
- کاظمی، عباس (۱۳۹۵)، *امر روزمره در جامعه پساانقلابی*، تهران: فرهنگ جاوید.
- گافمن، اروینگ (۱۳۹۱)، *نمود خود در زندگی روزمره*، ترجمه مسعود کیان‌پور، تهران: نشر مرکز.
- لاجوردی، هاله (۱۳۸۸)، *زندگی روزمره در ایران مدرن: با تأمل بر سینمای ایران*، تهران: ثالث.
- لاجوردی، هاله (زمستان ۱۳۸۴)، «نظریه‌های زندگی روزمره»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۲۶.
- لوفور، هانری (۱۳۸۸)، *تروریسم و زندگی روزمره*، ترجمه امیرهوشنگ افتخاری راد، تهران: رخداد نو.
- لوفور، هانری (۱۳۹۳)، *فضا، تفاوت و زندگی روزمره: خوانش انتقادی لوفور (مجموعه مقالات)*، ترجمه افشین خاکباز و محمد فاضلی، تهران: تیسرا.
- نجات غلامی، علی (۱۳۹۳)، *فلسفه شهر، و زندگی روزمره (مجموعه مقالات)*، تهران: تیسرا.
- هولمز، مری (۱۳۸۷)، *جنسیت در زندگی روزمره*، ترجمه محمدمهدی لیبی، تهران: نقد افکار.